

Comparative analysis of cultural texture in Golestan and Baharestan emphasizing modality in Interpersonal Metafunction *

Dr.Tahereh Ishany

Professor of Persian Language and Literature Institute of Humanities and Cultural Studies

Zeynab Barzegari

Graduated of Persian Language and Literature - Institute of Humanities and Cultural Studies

Abstract

The study and analysis of literary texts with modern scientific approaches is a step towards identifying language features, their style and sometimes their content in a systematic manner based on figures. One of the ways to achieve this goal is to analyze and evaluate works that have a common genre, as well as similarities in terms of language and writing. Therefore, in the present paper, we are going to analyze and evaluate the historical and cultural context on the language of two valuable works of Persian literature, Golestan and Baharestan, by using a descriptive-analytical and statistical method, with the interpersonal metafunction in SFL. If Sa'di's Golestan and Jami's Baharestan have a similarity to the same literary-intellectual tradition, then the question is how the historical and cultural context has an effect on the language of these two works, and also modality in these two texts, how much can be a reflection of the cultural history of the two texts? Hence, in the present research, about 1500 chosen clauses have been selected from the joint chapters of these two works. According to the findings of this research, the impact of cultural context on the language of Golestan and Baharestan is evident and caused differences in the writing of these two texts, which is discussed in detail in the paper.

Keywords: Cultural Context, Jami's Baharestan, Systemic Functional Linguistics, Interpersonal Metafunction, Sa'di's Golestan, Modality.

* Date of receiving: 2018/3/4

Date of final accepting: 2018/9/10

- email of responsible writer: tahereh.ishany@gmail.com

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیستم، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۴۲
صفحات ۹۵ الی ۱۲۲

تحلیل سنجشی نمود بافت فرهنگی در دو متن گلستان و بهارستان (با تأکید بر مشخصه‌های زبانی و جهت در فرانتش بینافردی)*

دکتر طاهره ایشانی^۱

استادیار ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زینب برزگری

دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده:

بررسی و تحلیل متون ادبی با رویکردهای نوین علمی و در چارچوب الگوهای مشخص و نظام‌مند، گامی است در جهت شناسایی ویژگی‌های زبانی، سبکی و گاه محتوایی آنها به شکلی روش‌مند و بر پایه آمار و ارقام. یکی از راه‌های رسیدن به این هدف، تحلیل و بررسی سنجشی آثاری است که دارای نوع ادبی مشترک و همچنین شباهت‌هایی از نظر زبان و شیوه نگارش هستند. از این‌رو، در مقاله حاضر بر آن هستیم تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و آماری به تحلیل و بررسی سنجشی نمود بافت تاریخی و فرهنگی بر زبان دو اثر ارزشمند نثر فارسی، یعنی گلستان سعدی و بهارستان جامی با رویکرد فرانتش بینافردی در زبان‌شناسی نقش‌گرا پردازیم. فرانتش بینافردی به برقراری ارتباط با سایر افراد اشاره دارد. این ارتباطی متقابل است که اهداف خاصی را دنبال می‌کند؛ نظیر دادن اطلاعات/ کالا/ خدمات و دریافت اطلاعات/ کالا/ خدمات. هرکدام از این نقش‌ها به وسیله نوع خاصی از بند نشان داده می‌شوند. اگر گلستان سعدی و بهارستان جامی را که به سنت ادبی-فکری تقریباً مشابهی تعلق دارند نماینده گفتمانی واحد، یعنی تعلیم و تربیت، بدانیم مسأله این است که بافت تاریخی و فرهنگی چه تأثیری بر زبان این دو اثر داشته است و مشخصه‌های زبانی و جهت که در فرانتش بینافردی مطرح می‌شود و در آن، دو سویه تعامل-فرستنده و گیرنده-مورد توجه قرار می‌گیرند تا چه حد می‌تواند نشان‌دهنده و نمودی از تاریخ فرهنگی این دو اثر باشد؟ از این‌رو، در مقاله حاضر، حدود ۱۵۰۰ بند منتخب از فصل‌های مشترک دو اثر با این رویکرد بررسی شده‌اند. طبق یافته‌های این پژوهش، تأثیر و نمود بافت فرهنگی بر زبان گلستان و بهارستان آشکار است و سبب تفاوت‌هایی در نگارش این دو متن نیز شده است. از جمله این‌که وجه برجسته در این دو اثر، وجه خبری است و بندهای امری، پرسشی و پیشنهادی در قیاس با بندهای خبری کاربرد کمتری داشته‌اند. این وجه غالب سبب شده دو متن گلستان و بهارستان، متونی تک‌صدا باشند که مبین برتری تک‌صدایی در نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر است. واژگان کلیدی: بافت فرهنگی تاریخی، بهارستان جامی، زبان‌شناسی نقش‌گرا، فرانتش بینافردی، گلستان سعدی، و جهت.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۹

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: tahereh.ishany@gmail.com

۱- مقدمه

بررسی و تحلیل متون ادبی با رویکردهای نوین علمی و در چارچوب الگوهای مشخص و نظام‌مند، گامی است در جهت شناسایی ویژگی‌های زبانی، سبکی و گاه محتوایی آنها به شکلی روش‌مند و بر پایه آمار و ارقام. یکی از راه‌های رسیدن به این هدف، تحلیل و بررسی سنجشی آثاری است که دارای نوع ادبی مشترک و همچنین شباهت‌هایی از نظر زبان و شیوه نگارش هستند. بر این پایه، در مقاله حاضر بر آن هستیم تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و آماری با بررسی تطبیقی قسمت‌هایی از گلستان و بهارستان که از نظر مضمون و محتوا نزدیک به هم هستند در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی (Halliday) و از منظر فرانش بینافردی، تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو اثر از نظر تأثیر بافت موقعیت و به عبارتی بافت تاریخی فرهنگی را بسنجیم. این امر با در نظر گرفتن مشخصه زبانی و جهت و بافت فرهنگی صورت می‌گیرد.

بافت فرهنگی از جمله مواردی است که در زبان‌شناسی نقش‌گرا مورد توجه بوده است؛ به این ترتیب که با در نظر گرفتن این مؤلفه، محیط فیزیکی و فرهنگی، تأثیرگذاری بر معنی و ارتباط برقرار کردن میان صورت و زبان و جهان خارج بررسی می‌شود. در واقع، قرار گرفتن متن در بافت، آن را تبدیل به گفتمان می‌کند. «زبان‌شناسی نقش‌گرا گذشته از دو لایه ساختاری جمله و متن، لایه ساختاری سومی هم دارد که از آن به نام گفتمان یاد می‌کنیم. ساخت گفتمان از رهگذر ترکیب متن، به عنوان ساختی کاملاً زبانی با بافت موقعیت به عنوان ساختی کاملاً غیرزبانی حاصل می‌شود.

وجود ساخت گفتمان سبب می‌شود که بتوان اثر ادبی را در بافت موقعیت تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و ادبی آن قرار دهیم و آن را در سنجش با کل سرمایه‌های فرهنگی، ادبی یک زبان ارزشیابی کنیم» (حقوق‌شناس، ۱۳۸۲، ص ۷۷). بافت موقعیت بازنمود و صورت بالفعل بافت فرهنگی است - همان گونه که خود متن بازنمودی از نظام کلی زبان است. هلیدی متن را نمونه‌ای از معنای اجتماعی می‌داند که در بافت موقعیت مشخصی قرار گرفته باشد. متن در این تعریف فرآورده محیط و حاصل

انتخاب‌های پیاپی از نظام معنایی است (هلیدی، ۱۹۸۵، ص ۱). بنابراین، هر ویژگی متن تابعی از ساختار اجتماعی است «آنچه در دستور نقش‌گرا متمایز است، نشان دادن این است که چگونه زبان تحت تأثیر کارکردهای بافتی با به کار گرفته شدن در فرآیندهای اجتماعی ساخته می‌شود» (Widdowson, 2004, p22).

از سوی دیگر، گلستان اثر سعدی ملقب به شیخ اجل است که در قرن هفتم می‌زیسته است و بهارستان اثر عبدالرحمن جامی، خلیفه طریقت نقشبندیه، در قرن نهم که به تقلید از گلستان نوشته شده است. این دو متن در فاصله قرن هفتم تا نهم توجه ویژه‌ای به تعلیم و تربیت داشته‌اند و به سنت ادبی - فکری تقریباً مشابهی تعلق دارند. اگر این دو اثر را نمایندگان گفتمان تعلیم و تربیت بدانیم مسأله این است که این گفتمان در طول چندین قرن چه تغییراتی کرده است؟ به عبارت دیگر، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که بافت فرهنگی تاریخی هریک از دو اثر چه تأثیری بر زبان این آثار داشته و چگونه نمود یافته است؟ و آیا این تأثیر می‌تواند یکی از علل تفاوت نگارش و سبک این دو نویسنده باشد؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

شایان ذکر است پژوهشی با این رویکرد و به صورت سنجشی و مقایسه‌ای درباره تأثیر بافت تاریخی فرهنگی بر متن گلستان و بهارستان انجام نشده است. در ادامه، به برخی پژوهش‌ها با این رویکرد و یا نزدیک به آن که در متون مختلف صورت گرفته - است، اشاره می‌گردد:

۱. سعید خسروی در پایان‌نامه «تحلیل و بررسی و مقایسه گلستان و بهارستان» (۱۳۸۵)، گلستان و بهارستان را از منظر سبک‌شناختی مقایسه کرده است. خسروی این دو اثر را به ترتیب از نظر سبک فکری، سبک زبانی و سبک ادبی بررسی کرده است. وی در فصل سبک فکری به تحلیل نظریات و افکار سعدی و جامی در مورد تیپ‌های مختلف اجتماعی از جمله، شاهان، درویشان، مشایخ صوفیه، بزرگان و حکما، عاشقان و خیلی از گروه‌های دیگر، پرداخته است و همچنین بسیاری از آداب و

رسوم از منظر اخلاقی و شئون اجتماعی را نقد و تحلیل کرده است. در فصل زبانی نیز به تحلیل ویژگی‌های سبکی گلستان و بهارستان از جمله ویژگی‌های سبک مرسل، سبک بینابین و سبک فنی پرداخته است. در فصل ادبی بسیاری از آرایه‌های ادبی به کار رفته در متن گلستان و بهارستان همچون انواع سجع، جناس، تشبیه، استعاره و بسیاری از آرایه‌های ادبی نشان داده شده است. با این توضیحات می‌توان گفت نویسنده در این پایان‌نامه به هیچ‌وجه وارد حوزه زبان‌شناسی و تأثیر یافت بر متن نشده است.

۲. کوروش کرمی در پایان‌نامه «مقایسه بهارستان جامی با گلستان سعدی از نظر معانی و شیوه بیان» (۱۳۸۰)، ابتدا به بررسی زندگی و آثار سعدی و جامی پرداخته است و سپس بهارستان و گلستان را در نظم، نثر و در موضوع‌های مشترک مقایسه کرده، نکات دستوری، آیات و احادیث را در این دو اثر بیان نموده است. بنابراین، رویکرد پژوهش در این اثر متفاوت از رویکرد مقاله حاضر است.

۳. سیامک صاحبی و دیگران در مقاله «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان» (۱۳۸۹)، روایت گلستان را از منظر «تحلیل انتقادی گفتمان» بررسی کرده است، در حالی که رویکرد و روش مورد نظر در این پژوهش تحلیل زبانی گفتمان است و نه انتقادی. در تحلیل گفتمان، با رویکرد زبان‌شناختی از یک سو روابط درون متن و از سوی دیگر، عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و ... در بررسی و تحلیل گفتمان مورد نظر است؛ اما در تحلیل گفتمان با رویکرد انتقادی - که بر پایه آرای متفکرانی چون ژاک دریدا (Jacques Derrida)، میشل پشو (Michel Pecheux) و میشل فوکو (Michel Foucault) و بویژه اندیش‌مندانی چون ون دایک (Van Duke) و نورمن فرکلوف (Norman Fairclough) است و نه هلیدی - با تأکید بر مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، در تولید و فهم متن، عوامل بافت‌های کلان؛ یعنی، تاریخ، ایدئولوژی و قدرت، بررسی و یا تبیین می‌شود. در واقع، اگر تحلیل گفتمان را سطح توصیف بدانیم، تحلیل انتقادی گفتمان، آن را به سطح تفسیر و تبیین می‌رساند و در

تحلیل انتقادی گفتمان، نقد ایدئولوژی و قدرت بیش از سایر انواع تحلیل گفتمان مورد توجه قرار دارد.

۴. مجتبی منشی‌زاده و لیلا الهیان در مقاله «بررسی سبک‌شناختی فعل در گلستان؛ متأثر از حوزه تعلیمی آن با رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند» (۱۳۹۳). به بررسی انواع فرآیندهای گلستان و بسامد آن پرداخته‌اند تا به سبک هنری سعدی در متن گلستان پی ببرند. این مقاله از منابع مهم در پیشینه محسوب می‌شود، ولی در مقایسه با بهارستان جامی انجام نشده است.

۵. نسرين فقيه ملك مرزبان و مرجان فردوسی در مقاله «گفتمان حکومتی در گلستان سعدی» (۱۳۹۱)، به بررسی گلستان سعدی از منظر گفتمان حکومتی پرداخته‌اند، در حالی که در این نوشتار، افزون بر آن که توجهی به بهارستان نشده، گفتمان حکومتی در گلستان بررسی شده و بررسی وجهیت در آن کاربست نداشته است.

۶. مصطفی گرجی در مقاله «تحلیل گفتمان حکایت جدال سعدی با مدعی» (۱۳۸۳)، فقط به بررسی یکی از حکایت‌های گلستان سعدی پرداخته است؛ رویکرد پژوهش نیز متفاوت از رویکرد مقاله حاضر است.

۷. نسرين خداينده در مقاله «مقلدان گلستان» (۱۳۸۶)، از ۶۴ اثر نام می‌برد که به تقلید از گلستان نوشته شده‌اند؛ بی‌آنکه مقایسه‌ای صورت گیرد.

۸. طاهره ایشانی و نرگس نظیف در مقاله «بررسی و تحلیل سبک‌شناختی فعل در غزل‌های تعلیمی سعدی با رویکرد زبان‌شناختی نقش‌گرا» (۱۳۹۴)، فعل را در غزل‌های تعلیمی سعدی از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرا مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش نیز متن مورد بررسی کاملاً متفاوت از متون برگزیده در این مقاله است و همچون تحقیقات پیشین اشاره‌ای به تأثیر کاربست وجهیت در تحلیل متن نشده است.

۹. طاهره ایشانی در مقاله «بررسی ویژگی‌های سبکی و شخصیتی سیمین دانشور با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا» (۱۳۹۳)، با استفاده از زبان‌شناسی نقش‌گرا به استخراج ویژگی‌های سبکی و شخصیتی سیمین دانشور پرداخته است. در این متن نیز اگرچه اندک اشتراکی در رویکرد مورد نظر دیده می‌شود؛ اما همان‌طور که از نام مقاله پیداست،

متنی کاملاً متفاوت با پژوهش حاضر بررسی شده است. در این مقاله، به بررسی ویژگی‌های سبکی و شخصیتی نویسنده‌ای معاصر پرداخته شده، حال آنکه در مقاله حاضر تأثیر بافت بر متن مورد نظر بوده است.

۱۰. فردوس آقاگل زاده، عالیه کرد زعفرانلو، کامبوزیا زعفرانلو و حسین رضویان در مقاله «سبک‌شناسی داستان براساس فعل با رویکرد نقش‌گرا» (۱۳۹۰)، با کاربست زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا و بررسی انواع فعل‌های به کار رفته در چند داستان کوتاه جلال آل احمد و صادق هدایت، طرز فکر این دو نویسنده را بررسی کرده‌اند. از این‌رو، افزون بر آنکه نویسندگان متنی متفاوت از متن این پژوهش را بررسی کرده‌اند؛ تأثیر بافت بر متن با تأکید بر مؤلفه و جهت در متون برگزیده بررسی نشده است و فقط رویکرد پژوهش یعنی زبان‌شناسی نقش‌گرا با مقاله حاضر یکسان است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، در هیچ‌یک از این آثار با رویکرد مورد نظر در این پژوهش، گلستان و بهارستان بررسی و تحلیل سنجشی و مقایسه‌ای نشده است. از این‌رو می‌توان گفت پژوهش حاضر تاکنون انجام نشده است.

۲- مبانی نظری پژوهش

زبان‌شناسی نقش‌گرا و به تبع آن دستور زبان نقش‌گرا در سال ۱۹۸۵ با انتشار کتاب «مقدمه‌ای بر دستور نقش‌گرا»^۱ توسط مایکل هیلیدی مطرح شد. وی «ساخت ویژه نظام دستوری هر زبان را متناسب با نیازهای اجتماعی و فردی‌ای می‌داند که آن زبان در جهت برطرف کردن آنها پدید آمده است» (آقاگل زاده، ۱۳۹۰، ص ۹۰). بنابراین، دستور نقش‌گرای نظام‌مند هیلیدی یکی از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی نقش‌گراست که مانند سایر شاخه‌های رویکرد نقش‌گرایی در آن، به جای صورت و نحو زبان به نقش ارتباطی آن اهمیت داده می‌شود، و داده‌های زبانی در ارتباط با «بافت زبانی^۲» و «بافت غیرزبانی^۳» بررسی می‌شوند و نه به طور مستقل و «بافت زدوده»^۴ (دبیرمقدم، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

دستور نقش‌گرای نظام‌مند، چهار ادعای مهم نظری درباره زبان دارد:

۱. کاربرد زبان نقش بنیاد است؛

۲. نقش‌های زبان برای ساختن معنی است؛

۳. معانی زبان تحت تأثیر بافت فرهنگی و اجتماعی قرار دارند که در آن، به کار

برده می‌شوند؛

۴. فرآیند کاربرد زبان فرآیندی نشانه‌شناختی است؛ فرآیند ایجاد معنی از طریق

انتخاب (Eggins, 2004, p3).

هلیدی باور دارد که نیازها و نقشی که زبان در برطرف کردن آنها دارد، در زمان‌های مختلف مشابه هستند و همه زبان‌ها بر اساس سه معنای بنیادین سازمان‌دهی می‌شوند. این سه معنا عبارتند از: فرانش اندیشگانی^۵ که وظیفه درک محیط و انتقال اطلاعات را بر عهده دارد؛ فرانش بینافردی که برطرف‌کننده نیاز انسان به برقراری ارتباط با سایر افراد و تأثیرگذاری بر دیگران است. این فرانش تضمین‌کننده کاربرد زبان در مورد برقراری، حفظ، تثبیت و تنظیم روابط اجتماعی است. فرانش متنی^۶ سومین نقش زبان در واقع پیوند دهنده دو نقش قبلی (اندیشگانی و بینافردی) است.

این نقش اخیر مسئول برقراری ارتباط میان زبان و بافت ارتباطی است. به وسیله برقراری این ارتباط، زبان به پدیده کلامی موضوعیت و وحدت می‌بخشد و به شکل یک پیام در می‌آورد. در واقع، این نقش موجب تمایز متن از مجموعه‌ای از جمله‌های تصادفی و نامربوط است (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، ص ۲۸).

بنابراین، می‌توان گفت در دستور نقش‌گرای هلیدی، نقش اجزای مختلف زبان مورد توجه است و این اجزا در فرانش‌های گوناگون نقش‌های مختلفی را بر عهده می‌گیرند. این سه فرانش که به ترتیب، بیان‌گر معنی گزاره‌ای، معنی تعاملی و معنی متنی زبان هستند، در لایه واژگان - دستور، عبارت‌پردازی می‌شوند؛ قالب ساختاری به خود می‌گیرند و سرانجام، در لایه آوایی - نوشتاری، وقوع می‌یابند.

بنابراین، در دستور نظام‌مند، هر بند^۷ - که واحد تحلیل است - به‌طور هم‌زمان، حامل سه معنی گزاره‌ای، تعاملی و متنی است. با توجه به اینکه مقاله حاضر قصد دارد

در چارچوب فرانش بینافردی به تحلیل داده‌های مورد نظر پردازد، در ادامه، تنها به شرح این فرانش خواهیم پرداخت.

فرانش بینافردی به برقراری ارتباط با سایر افراد اشاره دارد. این، ارتباطی متقابل است که این اهداف خاص را دنبال می‌کند: دادن اطلاعات / کالا / خدمات و دریافت اطلاعات / کالا / خدمات. هرکدام از این نقش‌ها به وسیله نوع خاصی از بند نشان داده می‌شوند. البته این ارتباطها رابطه قطعی و یک‌به‌یک نیست و ممکن است یک بند دارای چند نقش باشد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، صص ۵۲-۴۸).

در یک ارتباط زبانی، فرد دارای یک نقش ارتباطی پرسشگر، پاسخگو و... است و نقش‌های مکملی هم برای سایر افراد در نظر می‌گیرد. این نقش در ارتباطهایی که یک‌سویه نیستند می‌توانند تغییر کنند. افراد حاضر در یک رویداد ارتباطی دو نقش عمده ارتباطی می‌توانند داشته باشند: «ارائه‌کننده» و «درخواست‌کننده». پس، با توجه به اهداف ارتباط که ذکر شد چهار نقش ارتباطی پایه داریم.

جدول ۲-۱ نقش گفتارهای بینافردی

اطلاعات	کالا و خدمات	نقش‌های ارتباطی
خبر ^۹	پیشنهاد ^۸	ارائه
پرسش ^{۱۱}	امر ^{۱۰}	درخواست

با توجه به آن چیزی که ارائه یا درخواست می‌شود، یا این کنش ارتباطی، کلامی است (اطلاعات) و یا غیرکلامی (خدمات یا کالا). این نقش‌های ارتباطی و کنش‌های کلامی در سطوح واژی- دستوری به وسیله ساختار وجهی بند مشخص می‌شوند: نقش خبری / وجه خبری؛ نقش پرسشی / وجه پرسشی؛ نقش امری / با وجه امری و پیشنهاد / پیشنهادی.

در صورتی که شکل‌گیری این ارتباط میان نقش ارتباطی و نمود آن در وجه مستقیم باشد آن را «کنش گفتاری مستقیم» می‌نامیم که در واقع، صورت نوعی و بی‌نشان است؛ اما همیشه رابطه نقش ارتباطی وجه مستقیم نیست، وجود عوامل خاص اجتماعی و

موقعیتی موجب می‌شود که افراد برای کاربرد یک کنش کلامی، از وجهی ناهماهنگ استفاده کنند. چنین کنش کلامی را که دارای رابطه‌ای نشان‌دار و غیرمستقیم است؛ «کنش گفتاری غیرمستقیم» می‌خوانیم (همان). در بررسی وجوه فعل، دو سویه تعامل (فرستنده و گیرنده) مورد توجه قرار می‌گیرند. این وجوه به شرح زیر است:

وجه خبری: تنها تعامل یک‌سویه و تک‌صداست. تعامل خبری است، فرستنده اطلاعات را عرضه می‌کند و گیرنده بدون هیچ دخالت خاصی آن را دریافت می‌کند. این تعامل در حداقل پویایی قرار دارد.

وجه پرسشی: در تعامل پرسشی فرستنده با سؤالی از مخاطب، از او درخواست ارائه اطلاعات می‌کند و مخاطب با استفاده از ذهن خود، به آن پاسخ می‌دهد.

وجه امری: تعاملی است که در آن فرستنده به مخاطب، انجام کاری یا انجام ندادن کاری را دستور می‌دهد. گیرنده مطابق موقعیت خود، آن را قبول یا رد می‌کند. این تعامل نیز دوسویه است.

وجه پیشنهادی: در این تعامل، فرستنده کالا یا خدمات را عرضه می‌کند و در مقابل نیز گیرنده مطابق موقعیت خود پاسخ او را می‌دهد. در این نوع تعامل، هر دو سوی تعامل شرکت دارند و می‌توان آن را تعاملی دوسویه دانست (اعلایی و دیگران، ۱۳۸۹، صص ۱-۲).

شایان یادآوری است وجهیت در فرانش بینافرادی، چیزی غیر از وجوه فعل در دستور زبان فارسی است. خسرو فرشید فرد در «دستور مفصل امروز» درباره وجوه فعل نوشته است: «وجه فعل، صورت یا جنبه‌ای از آن است که بر اخبار و احتمال و امر و آرزو و تمنی و تأکید و امید (ترجی) و بعضی امور دیگر دلالت می‌کند». و در ادامه، برای فعل شش وجه در نظر می‌گیرد که چهار وجه را متصرف و اصلی و دو وجه را غیر متصرف می‌نامد؛ بدین شرح: «۱- وجه اخباری، ۲- وجه التزامی، ۳- وجه امری، ۴- وجه تأکیدی. دو وجه غیر متصرف عبارتند از: وجه مصدری و وجه وصفی» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۷).

از سوی دیگر، چنانکه پیش از این، اشاره شد؛ در دستور زبان نقش‌گرای هلیدی، داده‌های زبانی در ارتباط با «بافت زبانی» و «بافت غیرزبانی» بررسی می‌شوند و نه به طور مستقل و «بافت زدوده».

در واقع، در دستور نقش‌گرای نظام‌مند، زبان نظامی اجتماعی - نشانه‌شناختی^{۱۲} است؛ یعنی زبان، هم نظامی تودرتو از انتخاب‌هاست (Thompson, 2004, p 35) و از جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و ... هم جدا نیست؛ یعنی باید آن را با توجه به بافت، تحلیل کرد.

عوامل بافتی متعددی بر انتخاب‌های نظام‌مند تأثیر می‌گذارند. این‌که در چه بافتی سخن می‌گوییم بر «چه گفتن» و «چگونه گفتن» مؤثر است. در واقع، باید بدانیم در هر بافتی چگونه زبان را استفاده کنیم و چه بگوییم. البته این تأثیرگذاری دوطرفه است؛ یعنی زبان نیز به نوبه خود در ساخت بافت نقش دارد (Thompson, 2004, p8-9).

در این دستور، بر دو نکته درباره بافت تأکید می‌شود: نخست آن‌که چه جنبه‌هایی از بافت بر کاربرد زبان مؤثر است و در متن نمایان می‌شود (زیرا همه جنبه‌های «بافت موقعیتی»^{۱۳} بر کاربرد زبان تأثیرگذار نیست)؛ و دوم آن‌که هر جنبه مشخصی از بافت بر چه بخشی از کاربرد زبان تأثیر می‌گذارد. آن جنبه‌هایی از بافت موقعیتی که بر کاربرد زبان تأثیرگذار است (یعنی شرایط و محیط بلافضلی که زبان در آن به کار می‌رود)، «سیاق»^{۱۴} نامیده می‌شود (Egins, 2004, p9).

سیاق، در واقع، تفکیک گونه‌های زبانی بر حسب کاربرد است و خود از سه بخش تشکیل شده است: «زمینه»^{۱۵} یا محتوا و موضوع کلام؛ «املاان سخن»^{۱۶} یا افراد درگیر در کنش کلامی و روابط میان آنها؛ و «شیوه بیان»^{۱۷}، که به چگونگی سازمان‌دهی کلام (مثلاً گفتاری یا نوشتاری بودن آن) و چینش سازه‌های آن اشاره دارد (Thompson, 2004, p40). این سه مؤلفه در کنار هم سیاق را می‌سازند؛ به بیان دیگر، سه مؤلفه زمینه، املاان سخن و شیوه بیان، جنبه‌هایی از بافت موقعیتی هستند که در زبان بازنمود می‌یابند.

«ژانر»^{۱۸}، مفهومی کلان‌تر از سیاق است و بنوعی، می‌توان آن را وجه اشتراک سیاق‌های مختلف دانست. به گفته تامپسون (Thompson) ژانر برابر است با «سیاق به‌علاوه هدف [فرهنگی]»؛ یعنی این‌که یک متن چه هدفی را دنبال می‌کند. تامپسون مفهوم ژانر را با ذکر مثالی این‌گونه توضیح می‌دهد: «سیاق مانند پارچه است و ژانر مانند لباس؛ همان‌طور که پارچه را به هدف خاصی و برای موقعیت معینی برش می‌زنیم و تبدیل به لباسی مناسب برای موقعیت خاصی می‌کنیم، ژانر نیز سیاق(ها) را در الگوهای خاص برای دستیابی به یک هدف ارتباطی مشخص، به‌کار می‌گیرد» (Thompson, 2004, p 43-44). از مفهوم ژانر در واقع، برای اشاره به «بافت فرهنگی»^{۱۹}، یعنی «برای توصیف تأثیر بافت فرهنگی بر زبان استفاده می‌شود» (Eggins, 2004, p9).

در بیان معنای «بافت فرهنگی»، نظریه‌پرداز اصلی زبان‌شناسی نقش‌گرا می‌نویسد: «اگرچه بافت موقعیت تنها محیط بلافصل است، اما پس‌زمینه‌ای گسترده‌تر در مقابل هست که متن بایستی با توجه به آن تفسیر شود: بافت فرهنگی آن. هر نوع بافت واقعی موقعیت، ترکیبی خاص از زمینه، عاملان، و شیوه‌ای که متن را پدید آورده است مجموعه‌ای از ویژگی‌های بی‌ربط و بی‌نظم نیست؛ بلکه کلیت و مجموعه‌ای از چیزها یا اموری است که نوعاً، در فرهنگ، با یکدیگر جمع می‌شوند. مردم این امور را در مناسبت‌های خاص انجام می‌دهند. این همان فرهنگ است» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص ۱۲۵).

با توجه به تعاریفی که ارائه شده، باید «محیط فیزیکی و فرهنگی، تأثیرگذاری بر معنی و ارتباط برقرار کردن میان صورت و زبان و جهان خارج» را ارکان مهم تعریف بافت فرهنگی به شمار آورد (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص ۲۵). با توجه به اینکه تأثیر بافت بر متن بررسی می‌شود، لازم است در ادامه بحث، ابتدا به بافت تاریخی و فرهنگی در زمان نگارش گلستان و بهارستان اشاره‌ای داشته باشیم و سپس به تحلیل این دو اثر با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا و تأثیر بافت بر متن می‌پردازیم.

۳- ویژگی‌های بافت تاریخی و فرهنگی در دو متن (گلستان و بهارستان)

روابط سعدی با حکمرانان زنگی در نگارش گلستان قابل تأمل است. به نظر می‌رسد در راستای همین روابط، نگارش «در سیرت پادشاهان» به عنوان اولین باب صورت گرفته و رابطه سعدی با صوفیه و درویش‌ها و نیز تحصیل سعدی در نظامیه بغداد مورد توجه قرار گرفته است. در دوره‌ای که اندیشه صوفیه در حال گسترش بوده، سفرهای سعدی باعث آشنایی او با پیران و واعظان و درویشان می‌شده است. به این ترتیب وجود چنین رخدادهایی می‌تواند علت نگارش «در اخلاق درویشان» به عنوان دومین باب، در کتاب اخلاقی گلستان باشد.

از سوی دیگر، شخصیت عرفانی جامی اقتضا می‌کند ارتباط چندانی با اهالی دربار نداشته باشد؛ اما وی با استفاده از آداب «رخصت»، به سلاطین وقت تقریب و نزدیکی دارد. او ارتباطی تنگاتنگ با «دربارهای تیمورزادگان، سپید گوسفندان (آق قویونلوها)، عثمانی و زرداران هندوستان» داشته است، در حالی که در تاریخ تفکر خانقاهی، عارفان «سوته دل» با اهالی دربار و صاحبان زر و زور سازش نداشته‌اند و اگر همیشه مخالف درباریان نبوده‌اند، موافقشان نیز نبوده‌اند؛ چنانکه نجیب مایل هروی درباره آنها می‌نویسد: «ادب آن بود که پشتوانی ایشان (= سلاطین) نکند و تا تواند ایشان را به عدل فرماید و از ظلم منع کند» (مایل هروی، ۱۳۷۷، ص ۶۴).

در واقع، روش درویشان در رویارویی با حاکمان متفاوت بوده است؛ به طوری که برخی شرط طریقت را در آن می‌دانستند که از صحبت با دنیاداران و حاکمان پرهیزند. این روش مبتنی بر نظریه سیاسی صوفیان و خانقاهیان ایران پیش از مغول بود که در حوالی عصر جامی، در حوزه تفکر عرفان نقشبندی، دگرگون شد و عموماً، صوفیان نقشبندی به جهت دست یافتن به ثروت و مکنّت و یا به جهت فراخواندن حاکمان به عدل روی به دربار می‌برده‌اند و فتوح و نذورات دربار را می‌پذیرفتند (همان، ص ۶۷).

براساس همین نگرش سیاسی جامی که خود، صوفی است، اولین «روضه» از بهارستانش را به روایتی از سخنان و احوال مشایخ صوفیه و «دوربینان راه هدایت» اختصاص داده و دومین را به امثال و حکم و روضه سوم را «در چگونگی احوال

پادشاهان و خلفا» نوشته است. در واقع، صوفیه در دوره جامی قدرت بیشتری یافته‌اند، است به طوری که در اولین روضه به شاهان نپرداخته، بلکه این روضه را به درویشان اختصاص داده است. این اتفاق دلیل دیگری نیز دارد و آن حکومت در حال انقراض تیموریان است (همان، صص ۱۵-۱۳) که دیگر توجه چندانی به علما و خانقاه‌ها نداشته‌اند. دلیل سوم نیز این است که جامی خود، صوفی است و به شاهان جز در قالب سیاست رخصت توجه ندارد. به عبارتی اگر جامی از آداب «رخصت» در نزدیکی به حکومتیان - بخصوص سلطان حسین تیموری که کتاب بهارستان به وی تقدیم شده است - استفاده کرده باشد باز می‌توانیم صوفی مسلکی‌اش را در اولویت شمردن فرقه صوفیه به حاکمیت حاکمان در عنوان‌بندی روضه‌ها ملاحظه کنیم.

روی را به آن سوی دیگر که بگردانیم و گلستان و سعدی را بررسی کنیم، نظر و دیدگاه سعدی درباره درویشان و رابطه آنها با حکومتیان را ملاحظه می‌کنیم که به عقاید خانقاهیان قبل از مغول باز می‌گردد؛ به طور مثال:

«یکی از پادشاهان پارسایی را دید، گفت: هیچت از ما یاد می‌آید؟ گفت: بلی، هر وقت که خدای را فراموش می‌کنم» (سعدی، ۱۳۶۸، ص ۹۲).

و یا:

«یکی از جمله صاحب‌دلان به خواب دید پادشاهی را در بهشت و پارسایی در دوزخ. پرسید که موجب درجات این چیست و سبب درکات آن که مردم بخلاف این همی پنداشتند؟ ندا آمد این پادشاه به ارادت درویشان، در بهشت است و این پارسا به تقرب پادشاهان، در دوزخ» (همانجا).

شیخ اجل از نظام نهادینه‌شده عقاید صیانت می‌کند و قصد دارد دین اسلام و تربیت‌های پسندیده را در ذهن خواننده‌اش تحکیم کند. اصطلاحاتی همچون «خدا»، «کافر» و «اسلام» اساساً هر نوع اصطلاح دینی و ضد دینی در متن درواقع ما را به نظام عقاید و باورهای انتقال‌دهندگان سوق می‌دهد. «اهمیت آنها این نیست که واژه‌های خاصی هستند که درواقع برابر و معادل بیان می‌شوند... درواقع، آنها افکاری هستند که می‌توانند با صدای بلند بیان شوند» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص ۸۱).

سعدی در گلستان خود از واژه‌های «پارسا»، «زاهد»، «درویش» و «عابد» استفاده می‌کند که البته هر کدام بار معنایی و دلالت خاص خود را دارد. به این ترتیب، این گستره واژگانی نشان می‌دهد ادبیات و قدرت دینی تنها از آن عالم دینی نبوده است؛ بلکه گروه‌های متفاوتی از زاهد و درویش و از مسجد و خانقاه، این قدرت دینی و سیاسی را در دست داشته‌اند و با توجه به بار معنایی منفی «زاهد»، شاید بتوان نتیجه گرفت قدرت‌طلبی خانقاه بیش از مسجد بوده است.

جامی نیز از نظام نهادینه‌شده عقاید خود صیانت می‌کند. عقاید این نویسنده بویژه در مورد فرقه نقشبندیه توجه‌برانگیز است. او در روضه نخستین بهارستان در خصوص درویشان می‌نویسد؛ در حالی که روضه سوم را به پادشاهان ایالات اختصاص می‌دهد و این تصادفی نیست. از سوی دیگر، گلستان سعدی با موضوع پادشاهان آغاز می‌شود. نخستین توجه سعدی در گلستان به حکومت است، ولی نخستین توجه و اهتمام از نظر جامی جریان صوفیه و درویشان است. او در قسمت دوم از روضه نخست نوشته است:

«در خبر است خدای تعالی فردای قیامت با بنده‌ای از مفلسی و بی‌سرمایگی، شرمنده گوید که: فلان دانشمند یا عارف را در فلان محله می‌شناختی؟ گوید: آری می‌شناختم؛ فرمان رسد که: تو را به وی بخشیدم» (جامی، ۱۳۴۰، ص ۶). جالب توجه این است که پیش از این مطلب در همین صفحه از بهارستان، از پیر هرات نقل می‌کند که: «از هر پیری سخنی یاد گیرید و اگر نتوانید نام ایشان را به یاد آرید تا بهره‌ای یابید» (همان).

او در آغاز همین روضه درباره سخنان مشایخ می‌نویسد: «سخنان مشایخ در علم و معرفت راسخ، لشکری است از لشکرهای خدای تعالی» (همان، ص ۵). قطعاً، منظور جامی از مشایخ علم و معرفت، دانشمندان علم نجوم یا فیزیک یا دیگر علوم تجربی نبوده، بلکه او از مشایخ دین (شریعت) و جریان تصوف می‌نویسد.

چرا سعدی نام باب دوم را «در اخلاق درویشان» می‌گذارد. چنانکه می‌دانیم شهر شیراز آن زمان در دست زهاد بوده است. همه جا پر از خانقاه و مسجد و صومعه بوده؛

ظاهر شهر تحت حکومت زهد بود، اما در باطن آن فسق گه گاه بیش از زهد حکومت داشت (زرین کوب، ۱۳۷۹، ص ۱۴). به این ترتیب، سعدی در اثر خود، می‌خواهد که نهیبی هم به این قشر زده باشد. او در این محیط بی‌اخلاقی‌ها فصلی در اخلاق‌مداری گشوده است.

درباره گلستان سعدی، باید گفت که عواملی همچون خود سعدی (نویسنده)، حکومت سیاسی، دین رسمی، و مخاطبان (شامل مردم، دوستان سعدی، ممدوح او، دولتیان، متولیان دینی: ۱- متشرعان ۲- صوفیان و عرفا) عاملان و نقش‌آفرینان این متن هستند. اما در خصوص بهارستان جامی، خود جامی (نویسنده)، حکومت سیاسی (حکومت‌های سیاسی)، دین (دین‌های) رسمی کشور، فرقه نقشبندیه و مخاطبان: مردم، پسر جامی، ممدوح او، صوفیان و شیوخ فرقه نقشبندیه و دیگر فرق که در واقع بخشی از متولیان دینی را تشکیل می‌داده‌اند، متشرعان و دولت‌مردان) عاملان و نقش‌آفرینان تن هستند.

اما چرا سعدی نام باب دوم را «در اخلاق درویشان» می‌گذارد؟ شهر شیراز در دست زهاد بوده است. همه جا پر از خانقاه و مسجد و صومعه بوده؛ ظاهر شهر تحت حکومت زهد بود اما در باطن آن فسق گه‌گاه بیش از زهد حکومت داشت (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۷۹، ص ۱۴)، به این ترتیب سعدی در اثر خود می‌خواهد که نهیبی هم به این قشر زده باشد. او در این بی‌اخلاقی‌ها فصلی در اخلاق‌مداری گشوده است.

شهر هرات بر خلاف شیراز شهری بود که مکتب هرات را در خود جای داده و نورالدین عبدالرحمن جامی را در خود پروراند (فرهانی منفرد، ۱۳۸۱، ص ۲۵۲). بالیدن جامی در این شهر باعث شد کتب بسیاری بنویسد.

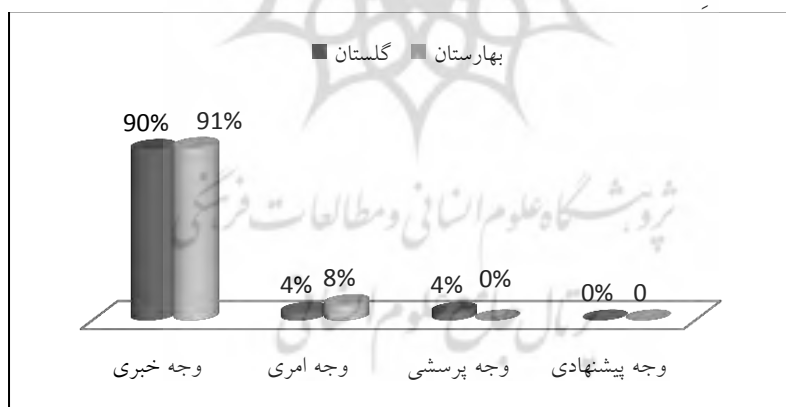
۵- تحلیل داده‌ها

۵-۱- تحلیل مقایسه‌ای قسمت‌های منتخب

برای انجام پژوهش حاضر، چند بند از قسمت‌های: دیباچه دو اثر، باب اول گلستان و روضه سوم بهارستان که در موضوع پرداختن به پادشاهان مشترک هستند، باب دوم

گلستان و روضه نخستین بهارستان که در موضوع پرداختن به درویشان اشتراک دارند، باب پنجم گلستان و روضه پنجم بهارستان که در موضوع پرداختن به عشق و عاشقی یکی هستند و بندهایی که در آن نویسنده از اتمام کار سخن گفته است از متن خاتمه، انتخاب شده که در مجموع از ۴۰ متن انتخابی، ۱۴۷۷ بند از منظر رویکرد زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی (مشخصه زبانی و جهت و بافت فرهنگی) بررسی شده‌اند. در ادامه با ارائه جداول و نمودارها ابتدا به تحلیل و جهت در قسمت‌های منتخب این دو متن خواهیم پرداخت.

نگارش دیباچه از سنت‌های نثر کلاسیک در زبان و ادبیات فارسی بوده است. سعدی و جامی در ابتدای آثارشان، در کنار بیان انگیزه نگارش در جایی تلویحاً و در جایی دیگر صراحتاً به مفاخره نیز می‌پردازند. مفاخره‌ها با استفاده از ارزش‌گذاری‌ها و توصیف بندهای خبری قوی‌تر صورت می‌گیرد. چنان‌که در نمودار زیر مشاهده می‌شود؛ این دو نویسنده، در بیان مفاخره‌ها و توصیف و ارزش‌گذاری‌ها از بندهایی در وجه خبری استفاده کرده‌اند به طوری که ۹۰٪ از قسمت انتخابی دیباچه گلستان و ۹۱٪ از قسمت انتخابی دیباچه بهارستان، در این وجه نگاه شده است.



نمودار ۱-۵- مقایسه درصد وجهیت در دو دیباچه گلستان و بهارستان

در دیباچه کاربرد وجوه دیگر فعل بسیار کم‌رنگ است به طوری که وجه امری در دیباچه گلستان ۴٪ و در دیباچه بهارستان ۸٪ بوده است.

مثال: گلستان ← (۲-۱۴): از گلستان من ببر ورقی.

(وجه امری)

مثال: بهارستان ← (۱-۱۱): رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى (رحمت خداوند متعال بر او باد)

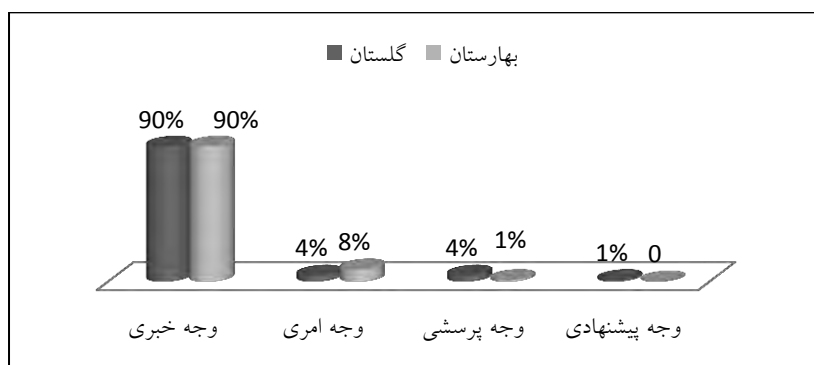
(وجه پیشنهادی)

در بررسی و مقایسه باب اول گلستان - در سیرت پادشاهان که ۴۱ حکایت دارد - با روضه سوم - در بیان شکوفه‌های باغستان حکومت و ایالت که متضمن میوه‌های نصفت و عدالت و شامل ۱۹ حکایت و حکمت است - می‌بینیم که نویسندگان رأس حاکمیت را نشانه گرفته‌اند و حکایاتی را برای تعلیم و نصیحت نگاشته‌اند و بیشتر درباره جهان فیزیکی این مقوله سخن رانده‌اند. در واقع، زمانی که صحبت از حکومت می‌شود مهم‌ترین کنش‌گر، پادشاه است و سعدی و جامی در خصوص اتفاق افتادن رخدادهایی سخن می‌گویند که کنش‌گر غالبش پادشاه است.

چنانکه در نمودار ۲-۵ ملاحظه می‌کنیم از ۱۵۰۰ بند تحلیل شده ابتدا بسامد و فراوانی بندها با هریک از وجوه مشخص شده و سپس درصد نشان داده شد. ۹۰٪ وجوه فعلی در باب اول گلستان، خبری است. همین‌طور ۹۰٪ وجوه فعلی در روضه سوم بهارستان نیز خبری است. به این ترتیب، هر دو نویسنده هنگامی که صحبت از حکومت می‌شود به هیچ وجه قائل به چندصدایی نیستند. در واقع در قرن ۷ و قرن ۹ حکومت در جایگاهی قرار گرفته است که نویسنده هیچ گفتگویی با آن ندارد؛ بلکه در بندهایی گزارشی، حکمت و حکایات خود را بیان می‌کند.

جامی در نگارش اثر خود، اولویت اول را به درویشان و دوربینان راه هدایت، اختصاص داده است. در روضه سوم از احوال کریمان، نگاشته که در فصل سوم درباره پادشاهان، دست به قلم برده است. از اینها بنوعی، می‌توان نتیجه گرفت که در قرن نهم، پادشاه در اولویت شیخ جام نبوده است؛ در حالی که سعدی اولین باب کتاب خود را به پادشاهان اختصاص داده که ۴٪ از آن در وجه امری، ۴٪ دیگر در وجه پرسشی و ۱٪

در وجه پیشنهادی نوشته است؛ جامی ۸٪ را به وجه امری، و ۴٪ را به وجه پرسشی اختصاص داده است.



نمودار ۲-۵- مقایسه وجهیت در باب اوّل گلستان و روضه سوم بهارستان

در کاربرد وجه امری، پرسشی و پیشنهادی فرستنده (نویسنده) اطلاعات مورد نظر خود را عرضه می‌کند و گیرنده (متناسب با موقعیت خود) و با استفاده از ذهن خود به آن پاسخ می‌دهد. به این ترتیب، در این سه نوع وجه، متن به تعامل و چندصدایی می‌رسد که البته در این باب و روضه بسیار اندک است و نمی‌توان آنها را از نظر آماری و تأثیر در سبک و کلیت متن اثرگذار دانست.

باب دوم گلستان که در اخلاق درویشان و شامل ۴۷ حکایت است با روضه نخستین بهارستان مقایسه می‌گردد. عنوان این روضه «در نشر ریاحین از بساتین دوربینان راه هدایت و صدرنشینان بارگاه ولایت» و دربردارنده ۳۳ حکمت است. باید توجه داشت سعدی در این باب داستان‌وار به بیان رخدادها پرداخته اما جامی در برخی از قسمت‌های متن قالب حکایت را در ساختار رعایت نکرده؛ بلکه متن‌هایی کوتاه را با عنوان حکمت نوشته است. به طور مثال:

از بایزید - قُلْتُس سرّه- پرسیدند که: سنّت کدام است و فرض کدام؟ فرمود: که سنّت، ترک دنیا است و فرض، صحبت مولا.

(مثنوی)

می‌کنی از سنّت و فرض سؤال ای که در شرع خداوندان حال

سنت آمد رخ ز دنیا تافتن فرض راه قرب مولنا یافتن

(جامی، ۱۳۴۰، ص ۹)

البته جامی گاهی از شخصیت‌پردازی‌ها و قالب‌هایی بهره برده که آن حکمت‌ها را به قالب حکایت نزدیک کرده است. به طور نمونه:

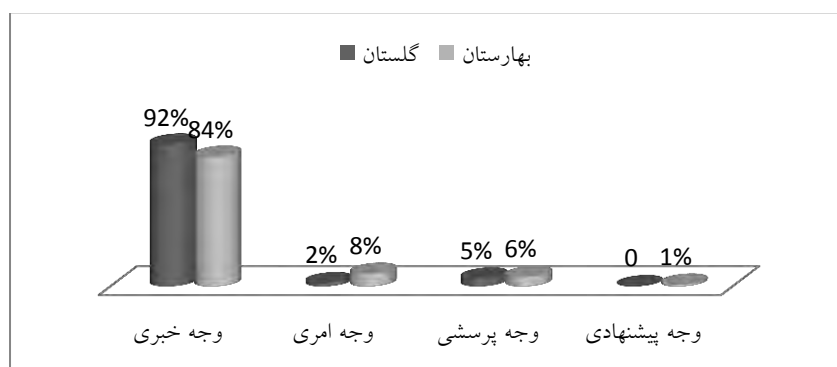
«ذالنون مصری - قدس سره - پیش یکی از مشایخ مغرب به جهت مسأله‌ای برفت. آن شیخ گفت: بهر چه آمده‌ای؟ اگر آمده‌ای علم اولین و آخرین بیاموزی، این را روی نیست. این همه، خالق داند و اگر آمده‌ای که او را جویی آنجا که اول گام برگرفتی او خود آنجا بود.»

(رباعی)

زین پیش برون ز خویش، پنداشتمت در غایت سیر خود، گمان داشتمت
اکنون که تورا یافتم، آنی دانم کاندردم نخست بگذاشتمت

(همان، صص ۷ و ۸)

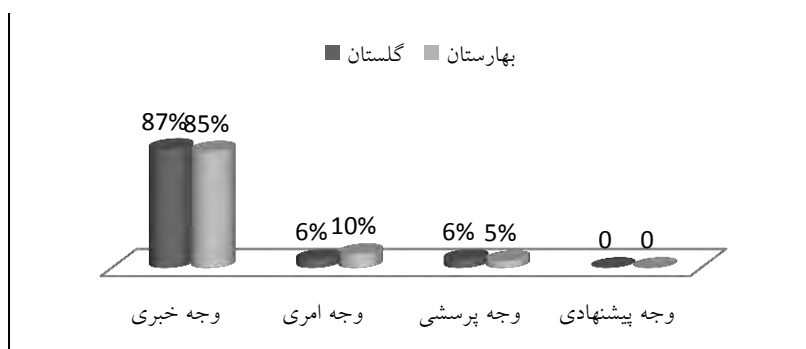
بر اساس نمودار و جهیت مربوط به این قسمت، ۹۲٪ بندهای باب دوم گلستان و ۸۴٪ روضه نخست از بهارستان در وجه خبری است که کاربرد این وجه براساس نظریه نظام‌مند نقشگرا، تعامل را در حداقل پویایی نشان می‌دهد؛ اما در وجوه پرسشی، امری و پیشنهادی این حداقل شکسته می‌شود. در واقع سعدی با ۲٪ وجه امری و ۵٪ وجه پرسشی و جامی با ۸٪ وجه امری، ۶٪ وجه پرسشی و ۱٪ وجه پیشنهادی سعی داشته در مواردی تک‌صدایی متن را تحت الشعاع قرار دهند. در عین حال، کلیت متن، تحت تأثیر وجه خبری است. این درصدگیری‌ها بر اساس تحلیل نمونه‌های مشترکی، (۱۵۰۰ بند) است که از دو کتاب انتخاب و تحلیل شده است.



نمودار ۳-۵- مقایسه وجهیت در باب دوم گلستان و روضه نخستین بهارستان

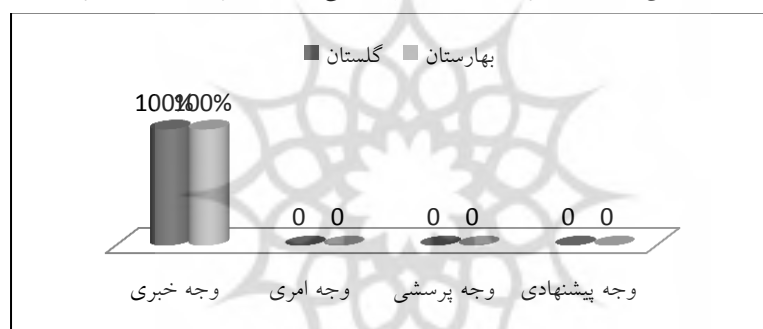
با توجه به نمودار ۳-۴ در بررسی و مقایسه باب پنجم گلستان «در عشق و جوانی» که ۲۰ حکایت دارد- با روضه پنجم «در تقریر حال بلبلان چمن عشق و محبت و حرقت بال پروانگان انجمن شوق و مودت» که شامل ۱۱ حکمت و حکایت است، ملاحظه می‌کنیم که وجه غالب در این باب و روضه نیز وجه خبری است (گلستان ۸۷٪ و بهارستان ۸۵٪) و میزان استفاده از وجوه دیگر - وجه امری: گلستان ۶٪، بهارستان ۱۰٪؛ وجه پرسشی: گلستان ۶٪، بهارستان ۵٪- نشان می‌دهد که هیچ‌یک از نویسندگان تلاشی برای کاستن پویایی اندک متن نداشته‌اند.

در واقع، آنها مقید به سنت ادبی بوده‌اند، در حوزه ادبیات تعلیمی قلم زده‌اند و به تک‌صدایی متن در ادبیات کلاسیک زبان فارسی پایبند بوده‌اند. برخی از این نتایج اگرچه ممکن است در آثار پژوهشگران برجسته گذشته همچون غلامحسین یوسفی و ... دیده شود؛ اما تفاوت بارز این است که این نتیجه به صورت علمی و با رویکرد بین‌رشته‌ای استنتاج شده و در نتیجه مؤید نظرات این محققان است.



نمودار ۴-۵- مقایسه وجهیت در باب پنجم گلستان و روضه پنجم بهارستان

در نمودار ۵-۵ که به مقایسه خاتمه گلستان و بهارستان می پردازد، مشاهده می کنیم هر دو نویسنده در این قسمت نیز از وجه غالب یعنی وجه خبری استفاده کرده اند.



نمودار ۵-۵- مقایسه وجهیت در خاتمه گلستان و بهارستان

۲-۵- تفاوتها و شباهت های کلی گلستان و بهارستان

در این مبحث، به مقایسه کلی وجهیت در قسمت های منتخب گلستان و بهارستان می پردازیم. جدول ۱-۳ و تحلیل آماری وجهیت نشان می دهد که وجه غالب در هر دو متن، وجه خبری است. بنابراین، هر دو اثر در این شاخصه سبکی نزدیک به هم بوده اند.

جدول ۱-۵- مقایسه وجهیت در قسمت های منتخب گلستان و بهارستان

وجهیت	درصد کاربست وجوه در قسمت های منتخب گلستان	درصد کاربست وجوه در قسمت های منتخب بهارستان

وجهیت	درصد کاربست وجوه در قسمتهای منتخب گلستان	درصد کاربست وجوه در قسمتهای منتخب بهارستان
وجه خبری	٪ ۸۹	٪ ۸۶
وجه امری	٪ ۴	٪ ۸
وجه پرسشی	٪ ۵	٪ ۴
وجه پیشنهادی	٪ ۰/۲۷	٪ ۰/۱۲

در واقع، می‌توان گفت تعلیمی بودن متن در انتخاب نوع وجهیت تأثیرگذار بوده است؛ به این ترتیب که داشتن چنین نگرشی در انتخاب نوع وجهیت تأثیرگذار بوده است، یعنی با توجه به هدف نگارش این دو متن تعلیمی سعی شده وجهی مطابق با این نگرش استفاده شود و بسامد بالای وجه خبری را از جمله شاخصه‌های اصلی سبک دو متن در نظر گرفت.

در عین حال، میزان بسامد اندک وجوه دیگر نشان می‌دهد که در این دو اثر در بیان باید و نبایدهای اخلاقی که به طور عام و مشخص به «انسان» پرداخته است، چند صدایی به هیچ وجه بر تک‌صدایی غالب نبوده که نشانگر میزان تعامل اندک متن و مخاطب است.

در واقع، اندیشه تعلیمی در دو اثر به صورت وعظ و خطابه که نوعی تک‌صدایی هستند بیان شده است. این فنون ادبی در مورد سعدی به ساختار حکایت‌بندی‌ها، استفاده از ابیات در خلال نثرش و رعایت ایجاز کلام در جایگاه مناسب خود بوده است (در این باره می‌توان به انتخاب نام‌های هر باب گلستان و روضه‌های بهارستان نیز توجه داشت).

جامی با ساده‌تر کردن متن در ساختار بهارستان، از گلستان سعدی فاصله گرفته است و در نگارش متن خود تنها به غلبه اندیشه تعلیمی اکتفا کرده و سعی داشته در این ورطه معنا و اخلاق آنچه را لازم می‌دیده، بیان کند.

با استفاده از نوع وجه در هر بند درمی‌یابیم که نویسندگان در بافت اجتماعی و تاریخی زمانه خود چه تعاملی با مخاطب داشته و با توجه به این امر چگونه اثرش را

تألیف کرده است. بنابراین، با استفاده از زبان‌شناسی نقش‌گرا و با تأکید بر نوع وجهیت هر بند در یک گفتمان، می‌توان به تاثیرگذاری محیط تاریخی و فرهنگی بر آن، و نوع ارتباط میان صورت و زبان و جهان خارج دست یافت.

۶. نتیجه‌گیری

در بررسی و تحلیل مشخصه‌زبانی وجهیت و بافت تاریخی و فرهنگی بر متن گلستان سعدی و بهارستان جامی، و در پاسخ به پرسش این پژوهش که اگر گلستان سعدی و بهارستان جامی را که به سنت ادبی-فکری تقریباً مشابهی تعلق دارند، نماینده گفتمانی واحد یعنی تعلیم و تربیت بدانیم، بافت تاریخی و فرهنگی چه تأثیری بر زبان این دو اثر داشته است و این که مشخصه‌زبانی وجهیت که در فرانش بینافردی زبان‌شناسی نقش‌گرا مطرح می‌شود تا چه حد می‌تواند نشان‌دهنده و نمودی از تاریخ فرهنگی این دو اثر باشد؟ می‌توان گفت:

در این دو متن، وجه غالب، وجه خبری است و وجوه امری، پرسشی و پیشنهادی در قیاس با این وجه کاربست کمتری داشته است. در واقع، بافت در انتخاب نوع وجهیت مؤثر بوده است.

بر اساس نظریه نظام‌مند نقش‌گرا در فرانش بینافردی، چنین وجهی نشانگر حداقل پویایی متن است. بنابراین، با کاربست حداکثری وجه خبری، پویایی متن در این دو اثر، به کمترین حالت خود رسیده که سبب تک‌صدایی این دو گفتمان شده که می‌تواند متأثر از تک‌صدایی غالب در نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز باشد. به طور مثال، در رویارویی با پادشاه، وزیران ناصح به زندان می‌افتادند و البته گاه نیز مورد توجه شاه قرار می‌گرفتند. در هر حال، این پادشاه بوده که سرنوشت وزیر ناصح را تعیین می‌کرده است.

همچنین در نظام اجتماعی این دو نویسنده در خصوص طبقه‌بندی‌های اجتماعی و طبقات درباری، بیشتر طبقه درویشان، متشرعان، مترسلان و شاعران را مورد توجه قرار داده‌اند. در خصوص نظام فرهنگی نیز همین معادله صدق می‌کند. یعنی تک‌صدایی در

قالب نظام فرهنگی نیز حاکم بوده است و سعدی و جامی در خصوص دین و عالمان دینی، عرفان و یا عارفان همین‌گونه رفتار کرده‌اند. آنها به هیچ وجه به نوشتاری انتقادی درباره دین نپرداخته‌اند و اگر نقدی وارد کرده‌اند به فلان درویش و فلان رفتارش بوده است و نه دین و یا عرفان.

در پژوهش حاضر، با تحلیل بافت تاریخی و فرهنگی گلستان و بهارستان دریافتیم نظام سیاسی، نظام شاه و رعیتی است و همین نگاه نویسندگان به نظام سیاسی در نظام استاد و شاگردی در عرفان، و نظام عاشق و معشوقی در عشق وجود دارد که در زبان هر دو اثر تأثیرگذار بوده است.

سعدی در گلستان از واژه‌های «پارسا»، «زاهد»، «درویش» و «عابد» استفاده می‌کند که البته هر کدام بار معنایی و دلالت خاص خود را دارد. به این ترتیب این گستره واژگانی نشان می‌دهد ادبیات و قدرت دینی تنها از آن عالم دینی نبوده است بلکه گروه‌های متفاوتی از زاهد و درویش، از مسجد و خانقاه این قدرت دینی و گاه سیاسی را در دست داشته‌اند. با توجه به بار معنایی منفی «زاهد» شاید بتوان نتیجه گرفت قدرت یابی خانقاه از مسجد در این زمان، در حال افزایش بوده است.

در عین حال نبود تعصبات دینی در این دوران؛ آزادی مذاهب و همچنین رواج مناظره و گفتگو را در پی داشته است. به نظر می‌رسد وجود چنین آزادی‌هایی در دوره ایلخانیان و نیز تیموریان باعث شده است سعدی و جامی بتوانند با کاربست حکایات از ساختار گفتگو استفاده کنند و متنی صرفاً تعلیمی همچون قابوسنامه تألیف نکنند. این دو، اگرچه از قالب حکایت و گفتگوی نهفته در آن بهره برده‌اند؛ اما تأثیر چندانی در تعامل بیشتر متن با خواننده و چندصدایی متن به وجود نیاورده‌اند.

دیگر تفاوت نگارش این دو متن که متأثر از شرایط تاریخی عصر بوده، این است که هرچند فارس از حمله مغول در امان ماند و به ایلخانیان درآمد، اما به هر حال از نظر فرهنگی، تحت تأثیر دیگر بلاد ایرانی که ویران و غارت شده بودند، قرار گرفته و به این ترتیب این شهر که تحت تأثیر زهد بود؛ در باطن با فسق بیش از پیش مواجه گردید. در عین حال، شهر هرات در سده نهم پایتخت ایران و ماوراءالنهر و ترکستان و

غرب هندوستان بوده و بنوعی از پناهگاه‌های فرهنگی عصر به حساب می‌آمده است. این شرایط به علاوه آب و هوای خوش و استقبال تیموریان از علوم و عالمان، باعث رونق مکتب هرات شد - اگرچه حاصل این مکتب بیشتر منشیان و تاریخ‌نویسان بودند تا شاعران.

به این ترتیب، می‌توان گفت قلم سعدی بیش از جامی به انتقاد چرخیده است؛ چنانکه درباره حضور زاهد ریاکار در محضر شاه و یا گفته لقمان که گفت ادب از بی‌ادبان می‌آموزد، قلم‌فرسایی می‌کند؛ اما قلم جامی بیشتر در دعوت به داشتن رفتار یا خصیصه‌ای چون جود و کرم (روضه چهارم) به نگارش درمی‌آید.

یادداشت‌ها:

- 1- An Introduction To Funcional Grammar
- 2- co-text
- 3- context
- 4- decontextualized
- 5- deational function
- 6- Textual function
- 7- Clause
- 8- offer
- 9- statement
- 10- command
- 11- question
- 12- Socio-Semiotic System
- 13- Context of Situation
- 14- Register
- 15- Field
- 16- Tenor
- 17- Mode
- 18- Genre
- 19- Cultural Context

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- جامی، عبدالرحمن (۱۳۴۰)، بهارستان، تهران، کتاب فروشی مرکزی.
- ۳- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۶)، زبان شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی، ویراست دوم، چاپ دوم با اصلاحات، تهران، انتشارات سمت.
- ۴- حق شناس، علی محمد (۱۳۸۲)، زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، تهران، نشر آگه.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، حدیث خوش سعدی (درباره زندگی و اندیشه سعدی)، تهران، نشر سخن.
- ۶- ساغروانیان، سیدجلیل (۱۳۶۹)، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، مشهد، نشر نما.
- ۷- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، تهران، نشر سخن.
- ۸- فرهنگی منفرد، مهدی (۱۳۸۱)، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۹- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۰- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۷)، جامی، تهران، انتشارات طرح نو.
- ۱۱- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، به سوی زبان شناسی شعر؛ رهیافتی نقاشگر، تهران، نشر مرکز.
- ۱۲- هلیدی، مایکل، رقیه حسن (۱۳۹۳)، زبان، یافت و متن، ترجمه طاهره ایشانی و مجتبی منشی زاده، تهران، انتشارات علمی.

ب) مقالات:

- ۱- آقاگل زاده، فردوس، عالیہ کرد زعفرانلو، کامبوزیا حسین رضویان (۱۳۹۰)، «سبک شناسی داستان براساس فعل: رویکرد نقش گرا»، فصلنامه تخصصی نظم و نثر پارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره اول، صص ۲۴۳-۲۵.

- ۲- ایشانی، طاهره (۱۳۹۳)، «بررسی ویژگی‌های سبکی و شخصیتی سیمین دانشور با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، زبان‌شناخت، شماره ۱۹، صص ۱۹-۳۴.
- ۳- ----- و نرگس نظیف (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل سبک‌شناختی فعل در غزل‌های تعلیمی سعدی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، شماره ۲۵، صص ۹۱-۱۱۶.
- ۴- خدابنده، نسرين (۱۳۸۶)، «مقلدان گلستان»، آموزش زبان و ادبیات فارسی، دوره بیست و یکم، شماره ۱، صص ۴-۱۱.
- ۵- فقیهه ملک‌مرزبان، نسرين و مرجان فردوسی (۱۳۹۱)، «گفتمان حکومتی در گلستان سعدی»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۲۷، صص ۴۰-۷.
- ۶- صاحبی، سیامک، محمدهادی فلّاحی و نسترن توکلی (۱۳۸۹)، «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶، صص ۱۴۳-۱۰۹.
- ۷- منشی‌زاده، مجتبی، لیلا الهیان (۱۳۹۴)، «بررسی سبک‌شناختی فعل در گلستان؛ متأثر از حوزه تعلیمی آن با رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند»، دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۶، صص ۲۷۹-۲۵۹.

ج) پایان‌نامه‌ها:

- ۱- خسروی، سعید (۱۳۸۵)، تحلیل و بررسی و مقایسه گلستان و بهارستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول.
- ۲- غیاثیان، مریم‌السادت (۱۳۷۹)، طبقه‌بندی نحوی معنایی افعال زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳- کرمی، کوروش (۱۳۸۰)، مقایسه بهارستان و گلستان سعدی از نظر معانی و شیوه بیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

د) منابع لاتین:

- 1- Eggins, Suzanne(2004), An Introduction to Systemic Functional Linguistics, 2nd ed, New York, Continuum.
- 2- Thompson, Geoff(2004), Introducing Functional Grammar, 2nd ed. London, Arnold Publication
- 3- Widdowson, H.G(2004), Text, Context, Pretext(critical Issues in Discourse Analysis), Blackwell Publishing .

